

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث قبل

بحث نسبت بین این آیه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» با آیات جهاد ابتدایی را مفصل ذکر کردیم و روشن کردیم که هیچ تقابلی بین این و آن آیات جهاد نیست و هیچ نسخی بین اینها که یکی ناسخ دیگری باشد نیست، نکات مهمی را ذکر کردیم. منتهی به مناسبت اینکه حالا این آیه مطرح شده دو نکته را در بحث امروز بگوئیم و بعد این بحث جهاد را دنبال کنیم؛

نکته اول: تبیین رشد از غی همیشگی است

یک نکته این است که در این آیه می‌فرماید «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»^[1]، نکته‌ای را صاحب تفسیر کنزالدقائق دارد که قبلاً هم ظاهراً عرض کردیم اگر آقایان موفق بشوید یک دور این تفسیر کنز الدقائق را ببینید، واقعاً اسم با مسمایی است و دقایق تفسیری در این تفسیر وجود دارد.

ایشان در جلد اول کنز الدقائق چاپ جامعه مدرسین صفحه 611 از این «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» استفاده می‌کنند و چون امام معصوم (ع) در هر زمانی را^[2] می‌فرماید این یک اطلاق و عموم زمانی دارد، «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ: تَمَيَّزَ كُلُّ مَا هُوَ رَشْدٌ، عَنِ كُلِّ مَا هُوَ غَيٌّ»، هر چیزی که رشد از هر چیزی که غی است تَمَيَّزَتْ؛ «إِذْ يَجِبُ حَمْلُ اللَّامِ عَلَى الْاسْتِغْرَاقِ، لِعَدَمِ قَرِينَةِ التَّخْصِيسِ، فِي الْمَقَامِ الْخَطَابِيِّ»، این الف و لام را باید حمل بر استقرار کنیم نه بر جنس. البته جنس هم باشد همین مقصود را می‌شود از آن استفاده کرد، اما می‌فرماید کل رشد، کلّ ما هو رشّد، می‌فرماید: « لا تخصیص فیہ بزمان دون زمان، و بأحد دون أحد»، این تبیین الرشود برای یک جماعت خاص نیست، «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ»، مربوط به همان مسلمان‌های زمان نزول آیه نیست، یعنی بلکه «فَيَفِيدُ تَبَيَّنَ الرُّشْدِ، فِي كُلِّ زَمَانٍ، لِكُلِّ أَحَدٍ».

بعد می‌فرماید: «فیدلّ علی وجود معصوم فی کلّ زمان اتّباعه هو الرّشد و عدم اتّباعه هو الغی»، آیه دلالت دارد بر اینکه باید انسان در هر زمانی از یک انسان کاملی که اتباع او عنوان رشد را دارد، تبعیت کند و عدم اتباعش عنوان غی را دارد.

در توضیح و تکمیل کلام ایشان ما می‌خواهیم عرض کنیم، مرحوم صاحب کنز الدقائق می‌فرماید: يجب فی کل زمان وجود مصداق کامل للرشد و الا قد تبیین الرشود معنا ندارد، باید این را ضمیمه کنیم که رشد هم به حسب مفهومی باید مفاهیمش روشن باشد و هم به حسب مصداقی.

بشر فقط با مفهوم هدایت نمی‌شود، باید مصداق هم به او معرفی کنیم بگوئیم مصداق عداوت شیطان است، مصداق شیطان

فحشاء است، مصداق شیطان خمر است، اینها مصادیق شیطان است اما مصداق برای رشد خود رسول خدا(ص) است. رسول خدا به عنوان اسوه است، اینکه خدا می‌فرماید رسول به عنوان اسوه است نه اینکه قهراً تبدیل به اسوه شد در جامعه، بعضی‌ها در اثر مرور زمان، در اثر مجاهدت‌ها، در اثر تأثیراتی که در جامعه می‌گذارند قهراً یک اسوه‌ی تعینی پیدا می‌کنند اما «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^[3] این ظهور در اسوه‌ی تعینی دارد، یعنی خدا رسول خدا را اسوه قرار داد، او را به عنوان اسوه قرار داد، این یک مطلب مفروضی دارد و آن مطلب مفروض این است که بشر محتاج به الگو و اسوه است، و لذا تاریخ هم روشن کرده الآن هم در زمان ما روشن است، اگر نیائیم برای بشر یک الگوی روشنی را معرفی کنیم در علم، در عبادت، در معنویت، در مسائل مختلف، می‌روند سراغ دیگری و بالأخره نیاز به الگو دارد.

به نظرم می‌رسد کلمه‌ی رشد هم قد تبین الرشد، ما بیائیم استدلال صاحب کنز الدقایق را اینطور بگوئیم «قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ» مفهوماً و مصداقاً، فی کل زمان، پس در کل زمان باید رشد مفهومی باشد، رشد مفهومی همین کتاب خدا و دستورات رسول خدا می‌باشد؛ اینها رشد مفهومی است، اما مصداقش همان است که به آن می‌گوئیم انسان کامل، باید یک مصداق رشد در هر زمانی باشد و در نتیجه از همین آیه‌ی شریفه با این توضیحی که ما عرض کردیم استفاده می‌کنیم که در هر زمانی باید یک مصداق کاملی برای رشد باشد تا قد تبین معنا داشته باشد. اگر شارع فقط در دایره‌ی مفاهیم عمل کرده باشد، حالا فقط بگوید خوبی چیست و بدی چیست؟ اما نگوید خوبان چه کسانی هستند و بدها چه کسانی؟ این کامل نیست و از خصوصیات دین ماست، از ویژگی‌های دین ماست که در دین ما هم مفهوم و هم مصداق (هر دو) وجود دارد.

بعد بگوئیم قد تبین الرشد، رشد را معنا نکنیم به آنچه که خوب است خدا بیان فرموده، آنچه که بد است بیان فرموده، رشد را باید بگوئیم هم من حیث المفهوم و هم من حیث المصداق، اگر من حیث المصداق شد، مصداقش آن وقت عموم ازمانی هم دارد فی کل زمان، در زمان ما، نتیجه این است، طبق این آیه شریفه هم رشد مفهومی باید باشد و هو کتاب الله، و هم رشد مصداقی باید باشد و هو وجود المعصوم(ع).

اینکه ما می‌گوئیم، اصلاً با قطع نظر از این رشد هم مفهومی می‌خواهیم هم مصداقی.

سؤال:

آیا کلمه‌ی رشد در اینجا با کلمه‌ی رشد در دیگر آیات تفاوتی دارد؟

جواب:

ما مکرر عرض کردیم در قرآن اگر یک کلمه‌ای در جایی آمد قرینه نمی‌شود که جاهای دیگر به همین معنا بیاید، «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»، آن رشد در امور مالی است، قد تبین الرشد، رشد در دین است، اصلاً این کجا و آن کجا؟ مثل کلمه‌ی فتنه، مثل کلمه‌ی زینت، مثل کلمه حرج، ما الفاظ زیادی داریم در هر جای قرآن آمده به یک معنا آمده، آن «فَإِنْ أَنْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا»^[4] با این خیلی فرق دارد.

نکته دوم: اهل بیت (علیهم السلام) در قرآن

اینجا باز در همین کتاب کنز الدقایق روایتی را نقل می‌کند^[5] که این روایت را می‌خوانیم و نکته‌ی مهم این است که مفاهیمی در قرآن آمده که این باز مرتبط با همان کلمه‌ی «رشد» است که الآن همین بیانی که عرض کردیم. مفاهیمی در قرآن آمده «حبل الله

المتین»، صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ الْعُرْوَةَ الْوُثْقَى، ائمه‌ی ما می‌فرمایند اینها ما هستیم و این روایت خیلی روایت عجیبی است.

«روی الشیخ الطوسی بإسناده إلى الفضل ابن شاذان» که به نظرم می‌آید سند شیخ به فضل بن شاذان سند خوبی است، «عن داود بن کثیر قال قلت لأبی عبدالله(ع)، به امام صادق(ع) عرض کردند: «أنتم الصلاة فی کتاب الله عزوجل و أنتم الزکوة و أنتم الحج» همین سه تا را داود بن کثیر گفته، فرموده نماز در کتاب خدا شما بیید؟ زکات شما بیید؟ حج شما بیید؟

امام در جواب فرمودند: « فقال: یا داود! نحن الصلاة فی کتاب الله - عزّ و جلّ. و نحن الزکاة. و نحن الصیام. و نحن الحجّ. [و نحن الشّهر الحرام.] و نحن البلد الحرام. و نحن کعبة الله. و نحن قبله الله. و نحن وجه الله. قال الله تعالی: «فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثُمَّ وَجْهَ اللَّهِ». و نحن الآيات و نحن البیّنات.» این مؤید آن عرضی است که ما کردیم در کلمه‌ی رشد، یعنی تمام این مفاهیمی که از مفاهیم خوبی‌هاست، مفاهیم ارزشی، مفاهیم مقدس، مفاهیم مهم، صلاة، زکوة، حج، جهاد، آیات، بیّنات، ائمه می‌فرمایند همه‌ی اینها ما هستیم یعنی مصداق عینی‌اش ما هستیم. یک وقتی هست که می‌گوئیم اینها می‌فرمایند نحن الصلاة یعنی نماز بدون ما به درد نمی‌خورد، این یک مطلبی است که ما همین مطلب را اگر در ذهن شریف‌تان باشد قبلاً بحث کردیم که در روایات ما آمده که اگر کسی ولایت نداشته باشد، نماز، صیام، حج و هیچی او به درد نمی‌خورد، من یک وقتی گفتم که این ریشه‌ی قرآنی آمده، نه فقط در روایت آمده، در قرآن خدا به رسول می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»¹⁶¹ اگر این کار را انجام ندهی رسالت خدا را، یعنی آن رسالتی که خدا به تو داده را انجام ندادی، یعنی آنچه که راجع به نماز، روزه و ... گفتی کالعدم است. پس معلوم می‌شود ریشه‌ی قرآنی هم دارد.

حالا در این روایت یک مطلب بالاتری است و یکی اینکه نماز بدون ولایت قبول نمی‌شود یکی هم این است که می‌گوئیم حقیقت نماز ولایت است، حقیقت روزه ولایت است، یعنی اینها مصداق و تجلّی ظاهری اینها هستند، تجلّی نماز امامت است، تجلی روزه امامت است، تجلی حج امامت است.

و عجیب این است آن طرف قضیه هم هست که می‌فرماید: «و عدوّنا فی کتاب الله - عزّ و جلّ- الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام و الأصنام و الأوثان و الجبت و الطّاعوت و المیته و الدّم و لحم الخنزیر» یعنی آنچه عدوّ خدا و عدو ائمه است فحشاء است، یعنی کسی که فحشاء انجام می‌دهد ولایتش خراب است، کسی که ظلم انجام می‌دهد ولایتش خراب است، کسی که خدایی نکرده خمر بخورد ولایتش خراب است، کسی نمی‌تواند بگوید که من شیعه هستم ولی خمر هم می‌خورم. عجیب این است که تمام محرّمات را امام صادق می‌فرماید، «الفحشاء و المنکر و البغی و الخمر و المیسر و الأنصاب و الأزلام و الأصنام و الأوثان و الجبت و الطّاعوت و المیته و الدّم و لحم الخنزیر» اینها عدوّ ما هستند.

بحث از این نیست که اینجا بحث مجاز در کار باشد بگوئیم مجازاً صلاة امام است، مجازاً خمر، عدوّ الامام است، مجاز نیست حقیقتاً این چنین است.

بعد حضرت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَكْرَمَ خَلْقَنَا»، خدا ما را خلق کرد و به خلقت ما کرامت داد «و جعلنا أمّناء و حفظته، و خزّانه» خدا ما را امنای خودش، حفظه‌ی خودش و خزّان خودش علی ما فی السموت و ما فی الارض قرار داده، امروز در بحث قبل عرض کردم یک سؤال مردم معمولاً می‌کنند که خدا چرا ولایت را برای اینها قرار داده؟

برخی از بزرگان می‌گویند این عنایت خدا بوده که خدا ولایت را بر اینها قرار داده، ولی در قرآن خدا می‌فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ حُبُّهُمْ وَ حُبُّنَا أَدْلَىٰ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»¹⁷¹ قبلش می‌فرماید اینها خدا را دوست دارند و خدا هم اینها را دوست دارد، اینها متواضع نسبت به مؤمنین هستند، خشن در مقابل کافرینند، تمام عمرشان را مجاهدت در راه خدا

کردند و از ملامت ملامت کنندگان حتی لحظه‌ای خوف در درونشان راه پیدا نمی‌کند، این اوصاف برای غیر معصومین، تاریخ نشان بدهد، نداریم! خود قرآن در آن آیه. بعد می‌فرماید: «**إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ**»^[8]، اینجا هم امام صادق می‌فرماید: «خلقنا فأكرم خلقنا» و به خاطر آن ویژگی‌هایی که داشتند خدا اینها را امنا، حفظه، و خزان قرار داده، هم امین‌اند، تغییر نمی‌دهند، هم حافظ‌اند، نمی‌گذارند کسی ورود پیدا کند و تغییر بدهد، نمی‌گذارند دیگری ورود پیدا کند تغییر بدهد، و هم خزان هستند، هر چه هست پیش اینهاست، علی ما فی السموات و ما فی الارض.

در ادامه می‌فرمایند: «و جعل لنا اصدقاء و اعداء» خدا برای ما دشمنانی قرار داد «فسمنا فی کتابه و کتبی عن اسمائهم و ضرب لهم الامثال فی کتابه فی ابغض الاسماء إلیه»، خدا دشمنان ما را در قرآن با کنایه، یعنی خمر، میسر، انساب، اضلام، میته، اینها می‌فرماید به صورت کنایه بیان شده اینها را ذکر کرد.

روایت عیون اخبار الرضا

[9]

در این روایت اینطور دارد، و در روایت دیگری دارد، در عیون الاخبار جلد 1 صفحه 277 «بإسناده إلی ابی الحسن الرضا(ع) عن أبیه عن آبائه عن علی(ع)» این روایت را امام هشتم سندش را می‌رساند به امیرالمؤمنین یعنی باز این هم مثل سلسله الذهب می‌ماند و می‌گوید: امیرالمؤمنین فرمود «قال رسول الله(ص) من أحبَّ أن یركب سفینة النجاة» کسی که دوست دارد سفینه‌ی نجات را سوار شود، ما این کلمه‌ی سفینه‌ی النجاة را زیاد شنیدیم ولی کم در آن دقت می‌کنیم. نجات از ضلالت، نجات، نجات از غم و غم، نجات نجات از ظلم، مطلق نجات است.

این نجات فقط نجات در هدایت نیست که بگوئیم این سفینه گرچه یکی از مصادیق بارز آن هست، مطلق نجات است، اگر کسی بخواهد به مطلق نجات تمسک پیدا کند «و استمسک بالعروة الوثقی و یعتمصم بحبل الله المتین فلیوال علیاً بعدی و لیعاد عدوّه». این خیلی روایت عجیبی است، می‌فرماید: سفینه‌ی نجات، عروة الوثقی، حبل الله المتین، امیرالمؤمنین(ع) و ائمه بعد از او هست.

باز در خصال صدوق^[10] در آن خصال ده‌گانه‌ای که خدا برای نبی و اهل‌بیت قرار داده عبدالله بن عباس از رسول خدا نقل می‌کند، می‌فرماید یک روزی رسول خدا(ص) خطابه‌ای قرائت کردند و در آخر آن فرمودند: این کلمه **التقوی** که در قرآن آمده ما هستیم، سبیل الهدی ما هستیم، **المثل الأعلى** ما هستیم، الحجة العظمی ما هستیم، **العروة الوثقی**، ما هستیم. این مطلبی است که باید هم خودمان توجه کنیم و هم مردم را توجه بدهیم که مصداق، یعنی یکی از براهین خیلی روشن بر ولایت این است که بالأخره مصادیق بارز اینها در هر زمان چه کسانی هستند؟ بالأخره عروه وثقی، وقتی خدا می‌فرماید «**فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفصامَ لَهَا**» فقط مربوط به یک زمانی است، یا در هر زمانی هر انسانی می‌تواند مستمسک ب**العروة الوثقی** باشد فاین **العروة الوثقی** فی زماننا، وجود مبارک امام زمان (عج) است.

بررسی جزئیت آیه لا إكراه فی الدین در آیه الكرسی

بحث بعدی راجع به این است که آیا این «**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**» جزء آیه الكرسی هست یا نیست؟ دو قول وجود دارد و بین اقوال بزرگان اختلاف است ثمره هم دارد و آن این است که اولاً در دعاها و عبادات گاهی اوقات می‌گویند ده مرتبه آیه الكرسی را بخوانید.

مثلا مرحوم شیخ در تهذیب از امام صادق(ع) نقل می‌کند^[1]؛ هر کسی که دو رکعت نماز عيد غدیر بخواند در حالیکه قبل از زوال خورشید غسل می‌کند، یسأل الله عزوجل یقرأ فی کل رکعة سورة الحمد مرة، این دو رکعت خصوصیتش این است که سوره حمد را یک بار بخواند و ده بار **قُلْ هُوَ اللَّهُ** بخواند و ده بار آیه الکرسی بخواند، ده بار هم **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخواند.

یک روایات عجیبی هست که حوصله کردید ببینید در روایات دارد آنهایی که در نمازهای تطوع شان توحید، آیه الکرسی و سوره قدر را با هم می‌خوانند بر این یک آثار خیلی عجیبی مترتب است، یعنی همین نمازهای نافله‌ای که می‌خوانیم چون در نمازهای واجب قرآن جمع بین السورتین کراهت دارد، در نماز مستحب نه، ده تا سوره توحید بخوانید، آیه الکرسی بخوانید، **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** بخوانید.

در روز غدیر یک حمد، ده بار **قُلْ هُوَ اللَّهُ**، ده بار آیه الکرسی، ده بار هم **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ**، این نماز معادل با صد هزار حج و صد هزار عمره و اینکه: هیچ حاجتی از حاجات دنیوی و اخروی را از خدا نمی‌خواهد مگر اینکه خدا اجابت می‌کند کائناتاً ما کانت الحاجة.

حتی امام(ع) تأکید کرده، فإن فاتت کالرکعتان و الدعاء قضيتها بعد ذلك، روز بعد این را قضا کن، این دو رکعتی را که فراموش کردید قضا کنید، این روایت را شیخ در تهذیب از امام صادق(ع) آورده، ان شاء الله فردا آقایان موفق به این نماز بشوند که تقریباً بین نماز ظهر و عصر می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] - بقره (2) : 256.

[2] - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد قمی مشهدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ج2، ص: 406 : «**لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ**». إذ الإكراه إلزام الغير فعلا لا يرى فيه خيرا. و لكن: «**قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ**»: تميز كل ما هو رشد، عن كل ما هو غي، إذ يجب حمل اللام على الاستغراق، لعدم قرينة التخصيص، في المقام الخطابي. و تبين الرشد من الغي، لا تخصيص فيه بزمان دون زمان، و بأحد دون أحد. فيفيد تبين الرشد، في كل زمان، لكل أحد. فيدل على وجود معصوم في كل زمان أتباعه هو الرشد و عدم أتباعه هو الغي.

[3] - احزاب (33): 21.

[4] - نساء (4): 6.

[5] - تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد قمی مشهدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی ج2، ص: 406 : روى الشيخ أبو جعفر الطوسي، بإسناده إلى الفضل بن شاذان، عن داود بن كثير قال: قلت لأبي عبد الله(عليه السلام): أنتم الصلاة في كتاب الله عزّ و جلّ؟ و أنتم الزكاة؟ و أنتم الحجّ؟

فقال: يا داود! نحن الصلاة في كتاب الله - عزّ و جلّ. و نحن الزكاة. و نحن الصيام. و نحن الحجّ. [و نحن الشهر الحرام] و نحن البلد الحرام. و نحن كعبة الله. و نحن قبلة الله. و نحن وجه الله. قال الله تعالى: «**فَأَنبَأْنَا تَوَلُّوْا فَنَمَّ وَجْهُ اللَّهِ**». و نحن الآيات و نحن البيئات. و عدوّنا في كتاب الله - عزّ و جلّ - الفحشاء و المنكر و البغي و الخمر و الميسر و الأنصاب و الأزلام و الأصنام و الأوثان و الجبت و الطاغوت و الميتة و الدّم و لحم الخنزير.

يا داود! إنّ الله خلقنا فأكرم خلقنا و جعلنا أمناه و حفظته و خزّانه على ما في السموات و ما في الأرض و جعل لنا أصدادا و

أعداء فسمّانا في كتابه و كَتَى عن أسمائنا بأحسن الأسماء و أحبّها اليه تكنية عن العدد و سمّى أزدادنا و أعداءنا في كتابه و كَتَى عن أسمائهم و ضرب لهم الأمثال في كتابه في أبغض الأسماء إليه و إلى عباده المتّقين.

[6] - مائده (5): 67.

[7] - مائده (5): 54.

[8] - مائده (5): 55.

[9] - الأماي (للصدوق)، نشر كتابي، ص: 18: حَدَّثَنَا حَمْزَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) قَالَ أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَرْكَبَ سَفِينَةَ النَّجَاةِ وَ يَسْتَمْسِكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ يَعْتَصِمَ بِحَبْلِ اللَّهِ الْمَتِينِ فَلْيُؤَالَ عَلِيًّا بَعْدِي وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيَأْتِمَّ بِالْأَيْمَةِ الْهُدَاةِ مِنْ وُلْدِهِ فَإِنَّهُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ حُجَّجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ بَعْدِي وَ سَادَةُ أُمَّتِي وَ قَادَةُ الْأَتْقِيَاءِ إِلَى الْجَنَّةِ حِزْبُهُمْ حِزْبِي وَ حِزْبِي حِزْبُ اللَّهِ وَ حِزْبُ أَعْدَائِهِمْ حِزْبُ الشَّيْطَانِ.

[10] - الخصال، ابن بابويه، انتشارات جامعه مدرسين، ج 2، ص: 432: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيْنَا خَطِيْبًا فَقَالَ فِي آخِرِ خُطْبَتِهِ جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَنَا عَشْرَ خِصَالٍ لَمْ يَجْمَعْهَا لِأَحَدٍ قَبْلَنَا وَ لَا تَكُونُ فِي أَحَدٍ غَيْرِنَا فِيْنَا الْحُكْمُ وَ الْحِلْمُ وَ الْعِلْمُ وَ النُّبُوَّةُ وَ السَّمَاةُ وَ الشَّجَاعَةُ وَ الْفَقْدُ وَ الصِّدْقُ وَ الطُّهُورُ وَ الْعِفَافُ وَ نَحْنُ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ سَبِيلُ الْهُدَى وَ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَ الْحُجَّةُ الْعُظْمَى وَ الْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ نَحْنُ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ لَنَا بِالْمُودَّةِ فَمَا ذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ.

[11] - تهذيب الأحكام ، شيخ طوسي، دار الكتب الإسلامية، ج3، ص: 144: الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ الْحُسَيْنِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ حَسَّانِ الْوَاسِطِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيُّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ صِيَامُ يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ يَعْدِلُ صِيَامَ عُمَرِ الدُّنْيَا لَوْ عَاشَ إِنْسَانٌ ثُمَّ صَامَ مَا عَمَرَتِ الدُّنْيَا لَكَانَ لَهُ ثَوَابُ ذَلِكَ وَ صِيَامُهُ يَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كُلِّ عَامٍ مِائَةَ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ عُمْرَةٍ مَبْرُورَاتٍ مُتَقَبَّلَاتٍ وَ هُوَ عِيدُ اللَّهِ الْأَكْبَرُ وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا وَ تَعَيَّدَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ عَرَفَ حُرْمَتَهُ وَ اسْمُهُ فِي السَّمَاءِ يَوْمَ الْعَهْدِ الْمَعْهُودِ وَ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ الْمِيثَاقِ الْمَأْخُودِ وَ الْجَمْعِ الْمَشْهُودِ مَنْ صَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ يَغْتَسِلُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ مِقْدَارَ نِصْفِ سَاعَةٍ يَسْأَلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكَعَةٍ سُورَةَ الْحَمْدِ مَرَّةً وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ آيَةَ الْكُرْسِيِّ وَ عَشْرَ مَرَّاتٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِائَةَ أَلْفِ حَجَّةٍ وَ مِائَةَ أَلْفِ عُمْرَةٍ وَ مَا سَأَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَ حَوَائِجِ الْآخِرَةِ إِلَّا قُضِيَتْ كَائِنَةً مَا كَانَتْ الْحَاجَةُ.